

بررسی جایگاه «تجربه‌گر» در نظام فکری اشراقی بر مبنای فراتقش اندیشگانی (مطالعه موردی: رسائل لغت موران و صفیر سیمرغ)

عباسعلی وفايي * - فرشته میلادی **

استاد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه علامه طباطبائی - دانش‌آموخته دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه
علامه طباطبائی

چکیده

عارف در جریان سلوک و دستیابی به کشف و شهود، میان خود، طبیعت و خدای رابطه و پیوند برقرار می‌کند و امری ماورای استدلال و عقل، بر او منکشف می‌شود. حصول چنین امری را تجربه عرفانی می‌نامند. این تجارب زمانی که در قالب زبان درمی‌آیند، پوششی از ابهام به خود می‌گیرند و باعث ایجاد شیوه‌های متفاوت روایت راویان، از تجربه‌ای واحد، می‌شوند. در متون رمزی صوفیه، مؤلف نه تنها برای ابلاغ اندیشه خود تلاش می‌کند، بلکه قصد وی بیشتر معطوف به پنهان کردن اسرار از نااهلان می‌شود. این پژوهش با روش توصیفی - تحلیلی به مطالعه جایگاه «تجربه‌گر» در نظام فکری اشراقی، بر مبنای فراتقش اندیشگانی می‌پردازد. گرفتاری و غربت نفس، برداشتن موانع سلوک و دیدار با پیر مهم‌ترین درون‌مایه‌های رسائل سهروردی هستند و او بر سلوک به عوالم نوری بالاتر و رهایی از زندان مادی متمرکز شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که غلبه جهان‌بینی اشراقی، باعث شکل‌گیری سیر مشخصی از تغییر فرایندهای زبانی از رابطه‌ای به ذهنی شده است. نویسنده ابتدا با هدف ایجاد فضایی ملموس، به توصیف مفاهیم رمزی پرداخته، سپس از طریق گفت‌وگوی مشارکان، آن‌ها را تفسیر می‌کند و در نهایت در جایگاه پیر، به بیان مفاهیم انتزاعی می‌پردازد.

کلیدواژه‌ها: تجارب عرفانی، تجربه‌گر، فراتقش اندیشگانی، رسائل سهروردی.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۸/۰۹/۲۰

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۲/۲۸

* Email: abbasalivafaie@yahoo.com

** Email: miladifereshteh@gmail.com (نویسنده مسئول)

بیان مسئله

عارف در جریان سیر و سلوک و دستیابی به کشف و شهود، میان خود، طبیعت و خدا، روابط و پیوندهایی برقرار می‌کند و به افق‌هایی ورای افق‌های این جهان دست می‌یابد و امری ماورای استدلال و عقل بر او منکشف می‌شود. حصول چنین امری، یعنی گشوده‌شدن دریچه‌های عالم معنی بر دل صوفی و واقع شدن حالات مختلف و دستیابی به حقیقت را تجربه عرفانی می‌نامند. تجربه در اینجا به معنی لغوی آن یعنی آزمودن نیست، بلکه به معنی احساس، شهود و ادراکی خاص یا رخدادی در درون به کار می‌رود. تجارب عرفانی زمانی که در قالب زبان معمول درمی‌آیند، پوششی از ابهام به خود می‌گیرند و برای مخاطب، شفاف بودن خود را از دست می‌دهند، اما برای شخص عارف، همچنان عینیت و روشنی ناب تجربه عرفانی را به همراه دارند. بنابراین، زبان توصیف این تجارب به سطحی از رمزوارگی می‌رسد که در ورای آن انبوهی از معانی وجود دارد.

یکی از نکات قابل تأمل، شیوه‌های متفاوت روایت راویان از تجربه‌ای واحد است. به عبارت دیگر، هر یک از عرفا در شیوه روایت خود گزینش می‌کند و یک شیوه چینش وقایع را بر شیوه‌ای دیگر ترجیح می‌دهد. علل اختلاف روایت‌های مختلف از یک مکاشفه یا واقعه عرفانی، تفاوت در همین شیوه گزینش‌ها است.

این تجارب در نوشتار هر یک از صوفیه، تحت تأثیر عوامل مختلف، به شیوه متفاوتی بازنمایی و بازگو شده‌اند. انگیزه‌های بازنمایی این تجارب در نوشتار صوفیه متفاوت است و تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار دارد؛ گروهی به درخواست مریدان، عده‌ای به اقتضای وظیفه صوفیانه، گروهی از جایگاه مسند ارشاد و بعضی تحت تأثیر حالات انفعالی به بیان هیاهوی درونی خویش پرداخته‌اند. این انگیزه‌های متفاوت، منجر به بازنمایی‌های متفاوتی از این تجارب شده‌اند و نمودهای متفاوتی از نقش‌های زبان را در نوشتار صوفیه ایجاد کرده‌اند.

رسائل رمزی سهروردی از جمله این آثار صوفیانه هستند که در ردیف آثار تعلیمی - عرفانی قرار می‌گیرند و زبان این رسائل ویژگی‌های قابل توجهی دارد. ما در ادامه به بررسی دو رساله از وی، لغت *موران* و *صفیر سیمرغ*، خواهیم پرداخت.

سؤال پژوهش

این پژوهش درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش است که غلبه نقش ترغیبی زبان در دو رساله لغت *موران* و *صفیر سیمرخ* چه تأثیری در شیوه به کارگیری فرایندهای زبانی و عناصر پیرامونی در ارتباط با تجربه‌گر دارد؟ با توجه به این هدف، پس از مطالعه بافت موقعیتی آثار موردبحث، بندهای ایدئولوژیک این متون بر مبنای مشارکت تجربه‌گر، گزینش و تحلیل شده است.

ضرورت پژوهش

نقش ترغیبی زبان در هر یک از متون تعلیمی - عرفانی به شیوه متفاوتی تبلور یافته است. پژوهش حاضر تلاش می‌کند نمودهای این نقش را در رسائل رمزی سهروردی از منظر فرانشی اندیشگانی مطالعه کند. نتایج این پژوهش می‌تواند در مقایسه با متونی که زبان مستقیم دارند، سبک نوشتاری نویسندگان صوفی را در انواع نوشتارهای صوفیانه، شناسایی و طبقه‌بندی کند.

روش پژوهش

این پژوهش با روشی توصیفی - تحلیلی به مطالعه شیوه بازنمایی تجارب عرفانی و به طور خاص جایگاه، تجربه‌گر، در رسائل رمزی سهروردی می‌پردازد.

پیشینه پژوهش

رسائل رمزی سهروردی تاکنون محور توجه پژوهش‌های متعددی قرار گرفته‌اند. حیدری نوری (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تجارب مینوی در نظام فکری سهروردی»، نشان می‌دهد که در نظام فکری اشراقی، اتحاد با نور، زمینه‌ساز مکاشفه عرفانی است. گرچه در این تفکر ویژگی‌های ذوقی و اشراقی نقشی اساسی دارد، اما مجموعه ویژگی‌های تجارب مینوی از نگاه سهروردی، بیانگر نوعی ذات‌گرایی در مکاشفات عرفانی است. نه اینکه وحدت شخصی تجارب بر اساس نوع تفکر حاکم بر افراد، هر تجربه‌ای را از دیگر تجارب جدا کند، بلکه

همه آنها دارای مشترکات و زمینه‌های واحدند. شباهت این مقاله به پژوهش حاضر از لحاظ جامعه آماری، یعنی تجارب عرفانی سهروردی است. پورخالقی و پارسا (۱۳۹۰)، در پژوهشی با عنوان «صور ابهام و عوامل آن در رسائل سهروردی»، نشان داده‌اند که میزان ابهامات در هر یک از این تمثیل‌ها، اولاً به پیش‌زمینه فکری و عقیدتی مخاطب و میزان آشنایی او با ذهنیت و جهان‌بینی سهروردی و ثانیاً، به نوع نمادهای به کار رفته در تمثیل بستگی دارد. این مقاله نیز تأکیدی بر بیان رمزگونه سهروردی دارد که از این لحاظ با پژوهش حاضر وجه اشتراک دارد.

پورحسن و آقایی (۱۳۹۳)، نیز در پژوهشی با عنوان «وجود نفس و سیر غایت استکمال آن در رسائل سهروردی»، بر این نکته تأکید کرده‌اند که نظریه نفس در سهروردی با رویکرد هستی‌شناسانه نوری او پیوند دارد و بدون فهم دقیق آرای نظام نوری او نمی‌توان به درستی مسئله نفس و سیر کمالی آن و همچنین چگونگی کسب معرفت را دریافت.

اسدپور (۱۳۸۹)، در مقاله «نماد شناخت ایران باستان در رسائل فارسی سهروردی»، به بازشناسی و تأویل نمادهای ایران باستانی و نقش اساسی آنها در تبیین معانی حکمت اشراق، در آثاری چون *عقل سرخ، الواح عمادی، لغت موران* و *صفیر سیمرغ* پرداخته است. جامعه مورد مطالعه این پژوهش با پژوهش حاضر یکی است.

سایر پژوهش‌ها نیز به بررسی و تحلیل این رسائل با دیدگاه‌های مختلف پرداخته‌اند، اما تاکنون با رویکرد پژوهش حاضر به این رسائل توجه نشده است.

مبانی نظری پژوهش

ادبیات تمثیلی، بیان غیرمستقیم اندیشه‌ها

کاربرد پربسامد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی، حاکی از ارتباط دوسویه میان تعلیم و تمثیل است، به گونه‌ای که گوینده با تمثیل، بر مفاهیم اخلاقی که غالباً مطلبی معقول و غیرحسی‌اند، تأکید کرده و با تصریح آن، مخاطبان خود را که غالباً از مردمان عامی‌اند، متوجه آن می‌کند. (وفایی و آقابابایی ۱۳۹۲: ۲۳) تمثیل یکی از روش‌های بیان غیرمستقیم معانی و اندیشه‌های شاعر یا نویسنده است که اشکال

مختلفی دارد. تمثیل یا شکل کوتاه دارد یا گسترده است؛ از این رو به دو بخش کلی تقسیم می‌شود: تمثیل‌هایی که شکل کوتاه دارند و به تمثیل‌های معروف‌اند و تمثیل‌هایی که چنین نیستند و توصیفی خوانده می‌شوند. تمثیل‌های روایی عبارتند از: فابل، پارابل و تمثیلات رمزی و تمثیل‌های توصیفی عبارتند از: تشبیه تمثیلی، اسلوب معادله، ارسال‌المثل و استعاره تمثیلیه. بیشتر تمثیل‌ها از نوع توصیفی هستند. (حمیدی و شامیان ۱۳۸۴: ۷۶)

تمثیل برای توضیح و تبیین معنی بکار می‌رود و قالبی است که در خدمت ادبیات تعلیمی قرار دارد. نویسنده یا شاعر برای بهتر بیان کردن مفاهیم انتزاعی و عقاید دینی و اخلاقی، آن‌ها را در قالب تمثیل به تصویر می‌کشد تا امر آموزش به عوام را ساده‌تر کند. (فتوحی ۱۳۸۶: ۲۷۴-۲۷۳)

«یکی از ویژگی‌هایی که در تعریف داستان تمثیلی بر آن تأکید می‌شود، وجود لایه‌ای دیگر از معنا، و رای لایه ظاهری است. لایه دوم به صورت بالقوه می‌تواند بر معانی گوناگونی دلالت کند که مرسوم‌ترین آن‌ها برآمده از گفتمان‌های اجتماعی، اخلاقی، سیاسی و عرفانی هستند. این چندگانگی معانی به دلیل امکان برآمدن خط روایی لایه دوم، در / از فضای گفتمان‌های مختلف است. بنابراین، لایه دوم به صورت نظری برآمده از دل گفتمان‌هایی است که به شکل موازی و بالقوه فراروی مخاطب قرار می‌گیرند. در این میان، خواننده / مفسر با توجه به اهداف و زمینه‌های ذهنی خود، یکی از این گفتمان‌ها را به مثابه زمینه معنایی برای برساختن لایه دوم برمی‌گزیند. از این منظر، تفاوت تفاسیر مختلف، بیش از همه، به گفتمانی مربوط است که هر بار می‌تواند از میان گفتمان‌های موجود در محور جانیشینی، گزینش شود و روایت مربوط به لایه دوم براساس آن تولید شود. با این توضیحات، تأویل و تفسیرهای مختلف سیاسی، عرفانی، اخلاقی و غیره از داستان‌های واحد، بر اساس همین فرایند توجیه‌پذیر است.» (محمدی کله‌سر ۱۳۹۵: ۲۶۰)

هستی‌شناسی اشراقی، مبنای نگارش رسائل رمزی سهروردی

اساس سخن شیخ اشراق در تبیین کل نظام هستی نظریه نظام نوری است. شیخ در انتهای کتاب مشارع و مطارحات، خود را بنیان‌گذار متافیزیک نوری معرفی می‌کند و اظهار می‌کند که از فیلسوفان مشاء کسی در حکمت نوری ورود جدی نداشته است: «و لانعلم في شعبة المشائين من له قدم راسخ في الحكمة الالهية؛ أعنى فقه الانوار.» (سهروردی ۱۳۷۵، ج ۱: ۵۰۵) هستی‌شناسی اشراقی از معرفت نفس به خود

آغاز می‌شود و نوری بودن نفس - به معنای ظهور فی نفسه و بلکه لنفسه آن - اساس تقسیم عالم به مافوق و مادون نفس واقع می‌شود. سهروردی با تحلیل پدیدارشناسانه از علم نفس به خود و تأکید بر هویت ادراکی نفس و تثبیت حضوری بودن این علم، زمینه لازم را فراهم می‌آورد تا به سخن اصلی خویش، یعنی کیفیت وجودی نفس بپردازد. از نظر او، تمام حقیقت هر موجود مجرد و مفارقی همچون نفس، هویت نوری آن است. (یزدانپناه ۱۳۸۹، ج ۲: ۱۷)

سهروردی رسائل رمزی خود را مصور تعالیم حکمت اشراق می‌داند و شاگردان را ترغیب به مطالعه آن‌ها می‌کند: در اثنای قرائت حکمت اشراق، نیکوست که مرید، رسائل رمزی را که مبادی اصلی حکمت اشراق را برای او متصور می‌کند، مطالعه کند. وی از طریق نگارش داستان‌های تمثیلی، از ظرفیت عظیم حکمت اشراق برای خلق آثار عرفانی خود بهره برده است. او با آفرینش نمادها و رموز مثالی، مضامینی از قبیل غربت و گرفتاری نفس، سلوک و بازگشت، موانع سلوک و غیره را با بیانی رمزگونه مطرح کرده است. از دیدگاه سهروردی، هر سالک هدهدی است که اگر قصد عروج داشته باشد، از موانع عبور می‌کند تا به مقام سیمرغ برسد. چنین انسانی که مرغ سخنگوست می‌تواند مانند مرغ به عالم علوی پرواز کند یا به بیانی دیگر، مرغ روحش به «مشرق لاهوت اعظم» پر کشد. (همازاده و حسینی‌ژرفا ۱۳۹۴: ۲۲۰-۲۲۱)

رمز و تجربه عرفانی

رمز یکی از ویژگی‌های زبان عرفانی است. کاربرد زبان رمزی در میان همه عرفایی که سعی در بیان تجارب خویش داشته‌اند، مشترک است. در تعریف رمز گفته‌اند: «رمز چیزی از جهان شناخته‌شده و قابل‌درک و تجربه از طریق حواس است که به چیزی از جهان ناشناخته و غیرمحسوس یا به مفهومی جز مفهوم مستقیم و متعارف خود اشاره کند؛ به شرط آنکه این اشاره مبتنی بر قرارداد نباشد و آن مفهوم نیز یگانه مفهوم قطعی و مسلم آن تلقی نگردد.» (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۱۴)

دو شرط اصلی رمز عبارت‌اند از: قراردادی نبودن دلالت رمز بر مفهوم غیرمتعارف خود و چندگانگی مفهوم رمز و قطعیت نداشتن دلالت یک مفهوم بر آن. این دو شرط، اصلی‌ترین مشخصه‌های رمز هستند که به تمایز آن از تمثیل، استعاره و

دیگر انواع زبانی می‌انجامند و موجب نامتعارف شدن زبان و ایجاد فاصله میان لفظ و معنا می‌شوند. شرط قراردادی نبودن رمز، مختص زبان عرفانی است و از شرط اول (قراردادی نبودن رمز نسبت به مفهوم خود) می‌توان به رابطه ذاتی و درونی این زبان با تجربه رسید. این نتیجه مهم به تفاوت میان رمز و تمثیل تبدیل می‌شود، زیرا تمثیل رابطه‌ای بیرونی و ظاهری با تجربه دارد و برای توصیف تجربه‌ای به کار می‌رود که پیش از آن به ظهور رسیده است، اما رابطه نماد (رمز) با تجربه، رابطه ذاتی و درونی است و در همان فعلی که تجربه را به وجود می‌آورد، به وجود می‌آید. (نویا ۱۳۷۳: ۲۶۸) «رمز» کاملاً با تجربه روحانی عارف می‌آمیزد، بنابراین نمی‌توان آن را مستقل از تجربه، تفسیر یا تأویل کرد. (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۱۹۳)

قطعیت‌نداشتن و چندگانگی مفهوم رمز، دومین ویژگی رمز است که آن را در وجهی دیگر از تمثیل و نشانه جدا می‌کند و نتیجه رابطه مستقیم رمز با تجربه است؛ رابطه‌ای که در تمثیل یا نشانه به صورت مستقیم وجود ندارد. نشانه و تمثیل به سبب ویژگی خودآگاهی و ثبوت معنی در تمایز با رمز است، زیرا رمز، خاصه رمز عرفانی، برخلاف نشانه، مفهومی کلی یا اجتماعی و ثابت نیست، بلکه وجدانی و فردی و لغزان و متغیر است؛ تا آنجا که ممکن است هر کس از ظن خویش یار رمز شود. (ستاری ۱۳۷۲: ۸؛ جمشیدیان و همکاران ۱۳۹۵: ۱۴)

دلایل کتمان سر و پوشیده‌گویی در زبان عرفانی

در آثار عرفا دلایل مختلفی برای ایراد سخنان رمزی بیان شده است، از جمله: غیرت، توجه به سطوح دریافت و ادراک مخاطبان، حضور نامحرمان، غلبه احوال عرفانی، حفظ امانت الهی (سر).

غیرت عارف، نسبت به سخنی است که از حق به سر دریافت شده است. حفظ امانت الهی، همین‌که خداوند حقیقتی را در دل عارف آشکار می‌کند که آن را از دیگران پنهان کرده است، بر رجحان رازداری و کتمان سر بر اظهار آن دلالت دارد. اختلاف مقام و مرتبه متکلم و مخاطب، وقتی عارفی در موضع متکلم از تجربه و احوال و مواجید خود سخن می‌گوید، ممکن است مخاطب در مرتبه دیگری صاحب واردات و احوالی متفاوت باشد، در این صورت هرکدام متناسب با تجربه خاص خود، خود را بر حق می‌داند و دیگری را انکار می‌کند.

حضور نامحرمان، عارف می‌کوشد با رمزپردازی از یک سو منظور خود را به مخاطبان برساند و از سوی دیگر، حقایقی را که فراتر از سطح ادراک نامحرمان است از تیررس بدگمانی آن‌ها دور کند.

غلبه احوال، عارف در لحظه دریافت تجربه عرفانی، مغلوب احوال عرفانی و نوعی بی‌اختیاری و بی‌خودی است و سخن گفتن و بیان حال به وضوح و الفاظ رسا برایش میسر نیست. (میرباقری ۱۳۹۵: ۲۰۱)

«نزد سهروردی آنچه مهم است نه به دست دادن تفسیر و تبیین معقول از حماسه و اسطوره، بلکه فهم آن‌ها به مثابه رمز و نمادهایی است که در پرتو نوعی تجربه زیسته عرفانی و باطنی فهم و تفسیر می‌شوند.» (همدانی ۱۳۸۷: ۱۳۷)

زمینه و انگیزه رمز در رسائل سهروردی

برای رمزپردازی و استفاده از نمادها توسط شیخ اشراق، سه انگیزه و علت لحاظ شده است. برخی از این انگیزه‌ها براساس «دیدگاه شخصی» وی و برخی دیگر ناشی از اوضاع اجتماعی آن دوره است.

پیروی از سبک ادبی زمان: ممکن است استفاده از رمز و تمثیل، مطابق عرف ادبا و شعرا با هدف آرایش گفتار و تأمین زیبایی بیشتر کلام و آرایه‌های ادبی باشد.

اهداف بلاغی: سهروردی از ظرفیت عظیم بعضی واژه‌ها، همچون سیمرغ، زال، نور اسفهد، هورخش، اضواء مینویه، ینایع خرّه، فرّه نورانی، صغیر سیمرغ و... که دربردارنده معانی اساطیری و کهن‌الگویی هستند، برای افزایش ظرفیت کلام خود استفاده کرده است.

کتمان اسرار از نااهلان: لازم است اسرار از نااهلان و کسانی که از درک حقایق عاجزند و ممکن است با توجه به نداشتن ظرفیت و تحمل شنیدن و درک، آن را انکار کنند پوشیده و مخفی بماند.

داستان رمزی؛ ابهام مفهوم، زمان و مکان

در تمثیل، داستان یا روایتی که حاوی فکر و پیام است بیان می‌شود. اگر این فکر و پیام موجود در حکایت پنهان باشد و کشف آن احتیاج به فعالیت اندیشه و تخیل و تفسیر داستان داشته باشد، آن را تمثیل رمزی می‌گویند. بنابراین، آنچه در

داستان‌های رمزی بیان می‌شود، آگاهانه نیست و مبتنی بر حدس و گمان است. ابهام زمان و مکان از عناصر اصلی داستان‌های رمزی است، (گودرزی و همکاران ۱۳۹۵: ۲۲۴) خواننده از همان آغاز با پرسش‌هایی مواجه می‌شود که با دنبال کردن داستان پاسخی برای آن‌ها نمی‌یابد و داستان در هاله‌ای از معما و راز به کار خود ادامه می‌دهد. (تقوی ۱۳۷۶: ۵۸) در این نوع آثار، نویسنده هیچ اشاره‌ای به معنای مکتوم در متن نمی‌کند و به تفسیر متن نمی‌پردازد. در واقع، آگاهانه و به عمد به کتمان حقیقت می‌پردازد، یعنی قبل از پرداختن به تمثیل، از واقعیت معنی و اندیشه‌ای که قصد کتمان آن را دارد، آگاه است؛ بنابراین خلق تمثیل نتیجه فعالیت ذهنی، نیروی تعقل و تخیل نویسنده است. (پورنامداریان ۱۳۷۵: ۲۲۹)

زبان رمز؛ ابزار سه‌روردی در جهت گریز از تنگناهای زبان و زمان

شیخ اشراق مانند عرفای دیگر، باید گریزگاهی از تنگناهای زبان و زمان می‌یافت و حقایق بیان‌نشده حاصل از اشراقیات قلبی خود را به نوعی آشکار می‌ساخت. برای نیل به این مقصود، تنها راه ممکن دست یافتن به زبان رمزی بود. (مظاهری ۱۳۸۶: ۱۵)

«گذشته از جنبه تعلیمی رساله‌ها، با ژرفکاوای در حکایت‌های رمزی می‌توان به تجربه عرفانی ناب تجربه‌گر که به زبان رمز بیان شده است، دست یافت. رمز در رساله‌های سه‌روردی جزو تمام‌کننده‌ای از مشاهده و رؤیا را تشکیل می‌دهد. در این حکایات کوتاه کوششی به عمل نیامده تا حقیقت در همه تجلیات آن نمایش داده شود، بلکه در هر رساله مرحله‌ای از حیات روحی و تجربیات درونی آشکار شده و از دسته‌ای رموز پرده برداشته شده است.» (نصر ۱۳۸۶: ۹۲)

کشف و شهود در اندیشه سه‌روردی

سه‌روردی بقا را رسیدن به «نورالانوار و برنگشتن از آن» توصیف کرده است. او از شنیدن آوازهای عجیب و مشاهده صورت‌های ملیح و زیبا تا به نورالانوار در جهان مثل خبر داده و آن را اکتسابی دانسته است:

«هر آن کس که تمرین کند و نفس خود را در سیاسات الهیه نیرومند و محکم گرداند، موفق به شنیدن آن‌ها می‌شود. در آن هنگام اگر به جهان مثالی صعود کند باز نمی‌گردد. از طبقه‌ای به طبقه دیگر و از صورت‌های زیبایی رود و هر آن اندازه صعود وی تمام‌تر بود، مشاهدات وی نسبت بدان صورت‌ها روشن‌تر و خوشایندتر گردد و به همین

ترتیب سیر می‌کند تا به طبقه‌ای رسد که اشرف طبقات بود و شبیه به انوار مجرد بود و پس از وصل به بالاترین طبقات از آنچه در جهان نور ظاهر شود باز هم بالاتر رفته تا به نورالانوار پیوندد و در آنجا مقام کند.» (سهروردی ۱۳۹۱: ۳۷۳-۳۷۱)

ارتباط بافت موقعیتی و لایه‌های معنایی زبان در رویکرد نقش‌گرا

«موقعیت» از دیدگاه هلیدی و حسن، تمام عوامل برون‌زبانی‌ای است که با متن رابطه دارند. آن‌ها با این هدف که تعریفی سازگار با نظام زبان ارائه دهند که نشان‌دهنده تناسب گزینش‌های واژگانی و دستور زبان با بافت موقعیت باشد، مفهوم «نقش» را به کار برده‌اند و نقش زبان را در جامعه و در متن، در سه گروه قرار داده‌اند: نقش اندیشگانی، نقش بینافردی و نقش متنی. در نقش نخست از محتوا، در نقش دوم، از مناسبات اجتماعی و در نقش سوم، از چگونگی کاربرد زبان در بافت سخن به میان آمده است. هلیدی و حسن در قالب این تقسیم‌بندی علاوه بر تعیین بخش‌های معنادار بافت موقعیت، چگونگی رابطه بافت موقعیت و صورت زبان را نشان داده‌اند. (۱۳۹۳: ۶۵) هلیدی در حوزه دستور نقش‌گرا، در چرخه متن و بافت پنج مرحله را در نظر می‌گیرد:

- ۱- متن به عنوان سازه‌ای فرانقشی: ترکیبی از معناهای اندیشگانی، میان‌فردی و متنی؛
- ۲- بافت موقعیت: ترکیب‌بندی ویژگی‌های گستره، منش و شیوه که سیاق متن را تعیین می‌کند؛
- ۳- بافت فرهنگی: پیش‌زمینه نهادی و ایدئولوژیکی که به متن ارزش می‌دهد و تفسیر آن را ممکن می‌کند؛
- ۴- بافت میان‌متنی: رابطه با متن‌های دیگر و پیش‌فرض‌هایی که از آن حاصل می‌شود؛
- ۵- بافت درون‌متنی: پیوستگی درون متن، از جمله انسجام زبانی که روابط معنایی درونی را شکل می‌دهد.

فرانقش اندیشگانی و جزئیات فرایندها

فرانقش اندیشگانی به فرانقش تجربی و منطقی تقسیم می‌شود؛ در فرانقش

تجربی، بندهای مفرد و در منطقی بندهای مرکب تحلیل می‌شوند. بند از منظر فرانقش تجربی به سه بخش تقسیم می‌شود: فرایند، مشارک و عنصر پیرامونی. فرایندها خود به دو دسته اصلی و فرعی تقسیم می‌شوند و هر کدام سه زیربخش دارند؛ فرایندهای اصلی شامل مادی، رابطه‌ای و ذهنی، و فرایندهای فرعی شامل رفتاری، کلامی و وجودی هستند. (هیلدی و حسن ۱۳۹۳: ۲۶)

به کارگیری عناصر پیرامونی و توضیح زمان، مکان، چگونگی و... در مورد وقوع فرایندها، می‌تواند بازنمای نگاه نویسنده به دنیای اطرافش و به رویدادها و تفکر وی نسبت به دنیای بیرون باشد. میزان ریزبینی و توجه نویسنده به جزئیات می‌تواند به سبکی شخصی یا گروهی تبدیل شود. این عناصر در انتقال مفهوم، معنا و قصد نویسنده نقش بسزایی دارند.

یکی از کارکرد عناصر پیرامونی آن است که با دادن اطلاعات بیشتر در مورد وقوع یک فرایند، به‌گونه‌ای ابهام را از بین می‌برند و به طور دقیق چگونگی انجام فرایند را توصیف می‌کنند. عناصر پیرامونی مضمون تجربی متن را بالا می‌برند، زیرا باعث محدود و خاص کردن اطلاعات می‌شوند. این عناصر نشان‌دهنده زمان، مکان، دلیل و شیوه وقوع فرایند هستند و به طور مستقیم در فرایند درگیر نیستند، بلکه در مورد آن به ما اطلاعاتی می‌دهند.

طبق الگوی هیلدی و حسن، در بندهایی که بازنمایی تجربیات هستند، فرایندها عناصر مرکزی‌اند، یعنی نزدیک به مرکز و به طور مستقیم درگیر فرایند هستند. در مقابل، عناصر پیرامونی به طور مستقیم در فرایند حضور ندارند و جنبه حاشیه‌ای دارند و جزئیات بیشتری در مورد رخداد به ما می‌دهند. این عناصر اغلب در تمام انواع فرایندها به کار می‌روند. البته باید گفت برخی از آنها با انواع خاصی از فرایندها بیشتر ذکر می‌شوند؛ به طور مثال، عناصر مربوط به موضوع اغلب با بندهای ذهنی و کلامی همراه هستند.

انواع عناصر پیرامونی

این عناصر از دیدگاه هیلدی و متیسن به طور کلی به چهار نوع تقسیم شده‌اند: «تفصیلی»، «گسترشی»، «تشریحی» و «برجسته‌سازی».

عناصر تفصیلی

گستره: فاصله زمانی و مکانی رخداد فرایند را بازنمایی می‌کند.
مسافت: مسافتی که فرایند در آن رخ داده را نشان می‌دهد.
دیرش: مدت زمان انجام فرایند را نشان می‌دهد.
بسامد: میزان تکرار انجام یک فرایند را نشان داده و به سؤال «هر چند وقت؟» پاسخ می‌دهد.

موقعیت: زمان و مکان انجام فرایند را بازنمایی می‌کند.
شیوه: چگونگی انجام فرایند را نشان می‌دهد و خود چهار زیرمجموعه دارد: وسیله، یعنی ابزاری که فرایند با آن انجام می‌شود و با حروف اضافه‌ای مانند «به وسیله» یا «از طریق» نشان داده می‌شود. کیفیت، که در پاسخ به «چگونگی» مطرح می‌شود. مقایسه که از طریق یک گروه حرف‌اضافه‌ای که کلمات «مانند» و «برخلاف» هستند، بازنمایی می‌شود. این حروف اضافه، بیانگر شباهت یا تفاوت هستند. درجه، یعنی عباراتی که میزان را نشان می‌دهند؛ «زیاد»، «کاملاً»، «کمی» و «عمیقاً» و... انگیزه که دلیل انجام فرایند را نشان می‌دهد و به سه نوع «علت»، «قصد» و «ذی‌نفع» تقسیم می‌شود؛ «به خاطر کسی»، «به نفع کسی» و «از طرف کسی» در این عنصر جای می‌گیرند.

احتمال: عناصری که احتمال وقوع فرایند به آن‌ها بستگی دارد؛ شامل شرایط که نشان می‌دهد چه زمینه‌هایی باید برای انجام فرایند فراهم شود و همراه با گروه‌های حرف‌اضافه‌ای مانند «در صورت» و «در شرایط» همراه است. پذیرش که به نوعی نشان‌دهنده تقابل است و از طریق گروه‌های حرف‌اضافه‌ای مانند «صرف‌نظر از» و «علی‌رغم» مطرح می‌شود. پیش‌فرض به معنای «شرایط منفی» که با عباراتی مانند «در نبود» و «در غیاب» بازنمایی می‌شود.

عناصر گسترشی

همراهی: این نوع افزوده‌ها بازنمای تشریک یا عدم تشریک مساعی در انجام فرایند هستند؛ یعنی معنای «و» و «یا» را دارند و به سؤالات «و چه کسی / و چه چیزی دیگری؟» پاسخ می‌دهند. «با» و «به‌علاوه» (با معنای مثبت) و «بدون» و «به جای» (با معنای منفی) از حروف اضافه بیانگر این عناصر هستند.

هم‌کنشی: فرایندی را بازنمایی می‌کند که در آن دو شرکت‌کننده درگیر هستند.
افزایشی: هر دو شرکت‌کننده «کارکرد مشارکتی» یکسانی دارند، با این تفاوت که یکی از آن‌ها با هدف ایجاد یک «تضاد» ظاهر می‌شود.

عناصر تشریحی

نقش معانی «بودن» و «شدن» را بازنمایی می‌کند.
ظاهر به سؤال «به‌عنوان چه؟» پاسخ می‌دهد و معنای «بودن» را بازنمایی می‌کند.
ماحصل (نتیجه) به سؤال «به چه چیز؟» با معنای «شدن»، پاسخ می‌دهد.

عناصر برجسته‌سازی

موضوع: با فرایند کلامی مرتبط است، معادل افزوده‌ای «گفته» است و به سؤال «در مورد چه چیزی؟» پاسخ می‌دهد.
زاویه دید رویکرد گوینده/ نویسنده را نشان می‌دهد و دو زیرمجموعه دارد: منبع که به گوینده در بند کلامی مرتبط است؛ مانند «طبق گفته وی» و «طبق» و **نقطه نظر** که به «حس‌گر» در بند ذهنی ارتباط دارد. (رضویان و احمدی ۱۳۹۵: ۳۵۰-۳۴۳)

بحث و تحلیل داده‌های پژوهش

سه محور اصلی در رسائل رمزی سهروردی بر پایه مبانی حکمت اشراق
گستره‌های معنایی مورد بحث بر پایه جهان‌بینی اشراقی، بر سه محور متمرکز شده است: گرفتاری و غربت نفس، موانع سلوک و دیدار با پیر. بر پایه این جهان‌بینی، محتوای رساله‌های بر چگونگی سلوک به عوالم نوری بالاتر و رهایی از زندان مادی تأکید دارد. موانع سلوک شامل موانع درونی و بیرونی هستند که از طریق نمادهای مختلفی بیان شده‌اند.
آنچه سهروردی از آن به عنوان نفوس تعبیر می‌کند، پرندگان هستند؛ موجوداتی که به امید جایگاهی خوش و مطلوب، در دام افتاده‌اند. این تن به مثابه «قفس» روح را در خود اسیر کرده است.

درون‌مایه این داستان‌ها دیدار قهرمان داستان با پیری روحانی است و گفت‌وگوی حاصل از این دیدار. در اغلب آثار سهروردی پیر، نه به عنوان شخصی خاص، بلکه به عنوان نمادی برای هدایت معنوی انسان، مورد توجه قرار گرفته است. دیدار روح یا نفس در قالب‌هایی نمادین چون «جوینده راه حق» یا «پرنده‌ای محبوس» با پدر آسمانی خویش (پیر) است. (طاهری و همکاران ۱۳۹۲: ۱۲۰-۱۱۶)

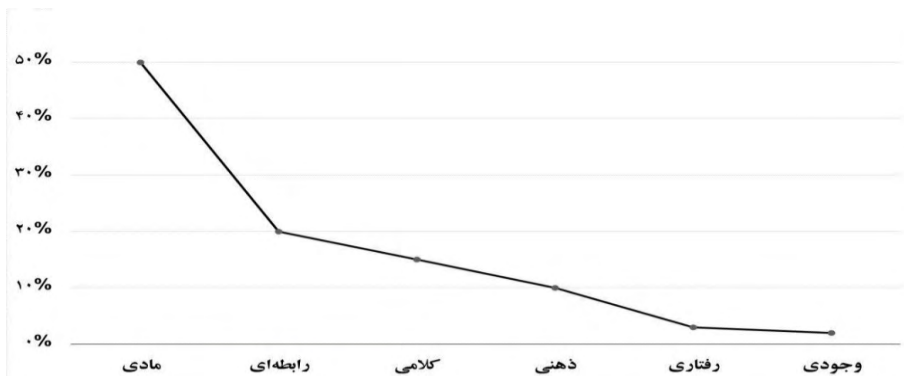
رسالة لغت موران، بیان نمادین «لزوم بازگشت انسان به اصل خود»

لغت موران با هدف بیان سیر و سلوک و اصل لاهوتی انسان، محرومیت متحجران و کوردلان از ادراک حقیقت، محال بودن تجلی کامل الهی در عالم ناسوتی و غفلت انسان از اصل خود، در قالب یک مقدمه و دوازده فصل تدوین شده است. روایت، مربوط به ماجرای چند مورچه است که برای کسب قوت روزانه خود از لانه خارج می‌شوند و هنگام صبح به یک قطره شبنم برخورد می‌کنند و در «حقیقت آن» اختلاف پیدا می‌کنند. این اثر به بازگشت انسان به سوی خداوند و عالم اعلی اشاره‌ای رمزگونه دارد.

ترتیب بسامدی فرایندهای زبانی در بافت متنی رسالة لغت موران

در رسالة لغت موران گستره‌های معنایی متن پیرامون سه موضوع مطرح شده‌اند: گرفتاری و غربت نفس، موانع سلوک و دیدار با پیر. سهروردی در این رساله درصدد ابلاغ لزوم انجام دو کنش اصلی به مخاطب است: رهایی از زندان مادی و سلوک به عوالم نوری. تحت تأثیر این جهان‌بینی، مؤلف در فصول ابتدایی رساله، در راستای ابلاغ اندیشه خود، از فرایندهای رابطه‌ای استفاده می‌کند، اما در فصول میانی و پایانی فرایندهای مادی بسامد بیشتری می‌یابد و سالک/ قهرمان روایت، کنش‌های مختلفی را انجام می‌دهد. درون‌مایه اصلی، دیدار قهرمان با پیری روحانی و گفت‌وگوی حاصل از این دیدار است. بنابراین، فرایندهای کلامی نیز در فصول مختلف این رساله بسامد قابل توجهی دارند؛ پرسش‌های بسیاری از سوی قهرمان مطرح می‌شود و پیر به آن‌ها پاسخ می‌گوید.

نمودار ۱: ترتیب بسامدی فرایندهای زبانی در بافت متنی رساله لغت موران (بر مبنای مشارکت تجربه‌گر)



تحلیل فرایندهای زبانی و عناصر پیرامونی در بافت متنی رساله لغت موران

کل شیء يرجع الی اصله/ بازگشت به اصل خویش: «موران» به عنوان مشارکان مرکزی متن، از «حضيض ظلمت مکمن و مستقر نزول خویش» هنگام «صبح» برای طلب «قوت» روی به صحرا می‌نهند.

جهان‌بینی اشراقی تمام کنش‌ها، نام‌ها و ویژگی‌های مشارکان را تحت تأثیر قرار داده است. واژگان حضيض، ظلمت، وقت صبح، حیز مشاهده، روشنایی و نور و امثال این موارد، درصدد ترسیم گرفتاری و غربت نفس، برداشتن موانع سلوک و لزوم حرکت سالک به سوی نور است. فصل با انجام کنش «روی به صحرا نهادن» از سوی موران/ سالکان آغاز می‌شود. ادامه متن بر پایه پرسش «اصل این قطرات از کجاست» شکل گرفته و سخنان «موری متصرف» تکمیل‌کننده آن است. فرایندهای رابطه‌ای با هدف ابلاغ اندیشه مؤلف، فرایندهای غالب هستند. ساختار مؤکد کلام، جملات خبری، وجه اخباری و افعال ماضی عواملی هستند که باعث ایجاد میزان قطعیت بالایی در متن شده‌اند؛ قطعیتی که در جهت نفی اندیشه نادرست و ابلاغ نگرش اشراقی مؤلف شکل گرفته است. عناصر پیرامونی به ترتیب توالی، از نوع شیوه کیفیت و موقعیت مکان هستند.

تا حجاب برنخیزد شهود حاصل نشود: این فصل بر «نظر کردن گروهی از سلحفات بر دریا» و ایجاد دو پرسش در ذهن آن‌ها شکل گرفته است: «آیا این مرغ منتش آبی ست یا هوایی؟» و «گوهری که در مکان باشد چون از مکان بیرون رود؟»

سلحفات، نماد کوردلانی است که در «ساحل» ساکن‌اند و تمام هم‌شان مصروف «آب» است. «حاکم» در این فصل نماد پیری است که «سنگ‌پشتان» در برابر اندیشه‌وی به مخالفت برمی‌خیزند و در نهایت، «خاک بر وی می‌پاشند». فرایندهای کلامی به واسطه پرسش و پاسخ سنگ‌پشتان با یکدیگر و ارائه نظرات مختلف، به عنوان فرایندهای غالب مطرح هستند. عناصر پیرامونی نیز در جهت بیان جایگاه اصلی سالک، در قالب عناصر موقعیتی مکان مطرح شده‌اند.

ترک آشیان گفتن و بازگشت به اصل: محتوای این فصل بر «لزوم ترک آشیان و تقرّب به درگاه حق» با مشارکت «مرغان» و «محضر سلیمان» و به طور خاص، «عندلیب» شکل گرفته است. عندلیب نماد انسانی «پایند» است که هیچ‌گاه از آشیان بیرون نیامده است. لزوم وجود پیر و ابلاغ دیدگاه وی در این فصل، از طریق «یکی سال‌خورده» ترسیم شده است. اندیشه پیر مبتنی بر این نکته است که «چون ملک سلیمان در آشیان ما ننگجد ما ترک آشیان گوئیم و به نزدیک ملک رویم». با توجه به این اندیشه، فرایندهای مادی و عناصر پیرامونی از نوع موقعیت مکان به کار رفته‌اند. بیان عناصر گسترشی همراهی از زبان سلیمان مبنی بر «ضرورت رسیدن شما به ما» نشان از محبت دوسویه در تمام مراحل مکاشفه دارد.

رهایی روح از قید حواس: گستره‌های معنایی این فصل بر رهایی از قید حواس و برداشتن موانع سلوک متمرکز شده است. «کیخسرو» به عنوان نماد جان برتر انسانی که از قیود رسته، کنش‌های مختلفی انجام می‌دهد تا از بند حواس نجات یابد. از این‌رو فرایندهای مادی غلبه بیشتری دارند؛ عناصر پیرامونی موقعیت زمان و مکان تأکیدی است بر تحول روحی کیخسرو و ترک علایق وی.

در میان بومان قضیه افشاء سرّ ربوئیت کفر است: «بومان» نماد انسان‌های کوردلی هستند که از «روز/ بامداد» و «نور» گریزان هستند و تمام حرکاتشان در شب و به سوی ظلمت است. این گروه از «روزیینی» هدهد انتقاد می‌کنند و می‌خواهند او نیز همچون آن‌ها «کور» شود. بومان که «روزکوری» نزدشان هنر است، برای توجیه گفتار و اعمال خود به کنش‌های مختلفی، از جمله معدوم کردن هدهد/ مخالفان، دست می‌زنند و از آن‌ها با ویژگی کوردلان یاد می‌کنند. فرایندهای مادی و رابطه‌ای ابزار توصیف این تقابل هستند. شیوه کاربرد عناصر پیرامونی نیز در راستای بیان این تقابل است.

بریدن از علایق و دیدن ملک: این فصل بر پایه یک پرسش شکل گرفته: «تو را کی بینم؟». پاسخ این پرسش از طریق بیانی شرطی در ساختار فرایندهای مادی مطرح شده است. عناصر پیرامونی شیوه درجه در این فصل با هدف تأکید بر «کلّیت امر» دارای بسامد قابل توجهی هستند؛ سالک باید تمام موانع را از سر راه خو بردارد.

ندیدن خود و محو شدن در ذات حق: این فصل نیز بر مبنای یک پرسش شکل گرفته است: خطاب ادریس به ماه، «چرا ترا وقتی نور کم شود و گاهی زیادت؟». در این روایت، «ماه» نمادی از عارف و «خورشید» نماد حق/روشنایی است. «نگریستن به حق» و «ندیدن خود» باعث می‌شود از «حیض هلاکت» به «اوج بدریت» ترقی کند و در هر نظری که به ذات خود می‌کند، «همه خورشید بیند». محو شدن عارف در ذات حق در گرو ایجاد ویژگی‌ها و ظرفیت‌هایی در عارف است؛ از این رو فرایندهای رابطه‌ای دلالت بر دگرگونی عارف در مراحل ایجاد این ظرفیت دارند. عناصر پیرامونی بر عناصر موقعیت زمان و مکان متمرکز شده‌اند.

کیهان آینه ملک است: این جهان به مثابه آینه‌ای، نمایانگر نور و حلیت حق است. برای بیان این ویژگی، فرایندهای رابطه‌ای از مصدر بودن به کار رفته‌اند. عناصر پیرامونی موقعیت مکان نیز به محل تجلی حق اشاره دارند.

تنزیه حق از مکان و جهت: نفی جهت و محدود نکردن حق به جهات، گستره مورد تأکید در این فصل است. فرایندهای رابطه‌ای ابزار توصیف «تنزیه حق از جهت» هستند.

هر چه حجاب راه است کفر مردان است: نفی هر گونه حجاب، گستره معنایی مؤکد در این فصل است. فرایندهای رابطه‌ای و عناصر پیرامونی شیوه درجه، بر نفی این حجاب‌ها دلالت دارند.

برنداشتن چراغ پیش آفتاب: ایجاد تقابل معنایی میان «چراغ» و «آفتاب»، تأکیدی بر لزوم سیر سالک به سمت نورالانور است. لزوم وجود پیر در این روایت نیز در قالب شخصیت «مادر» و راهنمایی‌هایی وی مطرح شده است.

جدول ۱: گستره‌های معنایی، مشارکین و فرایندهای غالب در فصول دهگانه لغت موران

فصل	گستره معنایی	مشارکان	فرایندهای غالب	مصادر فعلی
۱	کل شیء یرجع الی أصله	موران، قطرات	رابطه‌ای / مادی	بودن / رفتن
۲	تا حجاب برنخیزد شهود حاصل نشود	سلحفات، مرغ منقش	کلامی / مادی رابطه‌ای	گفتن / رفتن بودن
۳	ترک آشیان گفتن	مرغان، سلیمان	رابطه‌ای / مادی	بودن / رفتن
۴	رهایی روح از قید حواس	کیخسرو، جام جهان‌نما	رابطه‌ای / مادی	شدن / ساختن
۵	عدم افشاء سر ربوبیت در نزد نااهلان	هدهد / بومان	مادی / رابطه‌ای	رفتن / بودن
۶	بریدن از علایق و دیدن ملک	ملوک جن	مادی / ذهنی	نهادن / دیدن
۷	ندیدن خود و محوشدن در ذات حق	ادریس، نجوم و کواکب	ذهنی / رابطه‌ای	دیدن / بودن
۸	کیهان آینه ملک است	ملک، نور	رابطه‌ای	بودن
۹	خدای منزّه است از مکان و جهت	خدا، جهت	رابطه‌ای	بودن
۱۰	هر چه حجاب راه است کفر مردان است	خود، حجاب	رابطه‌ای	بودن
۱۱	برداشتن چراغ پیش آفتاب	ابله، آفتاب، چراغ	ذهنی	دیدن

شیوه بیان رمزی سهروردی فضایی ملموس و محسوس دارد. او از یک سو به طور غیرمستقیم به ابلاغ اندیشه خود پرداخته و از سویی دیگر، از تمام ابزارهای بیانی در جهت ملموس ساختن تجارب عرفانی و همراه ساختن مخاطب با خود استفاده کرده است. سلوک در نظر وی، امری مادی و ملموس است و سالک مدام باید در جهت «رفتن» و «رسیدن» تلاش کند. بسامد محدود فرایندهای ذهنی نتیجه این نگرش است.

اشخاص، مکان‌ها و جهت‌های جغرافیایی در این قصه‌ها، در عالم مادی ظاهری، وجود خارجی ندارند، بلکه در فضا و جهانی خاص قرار دارند که همان عالم اشباح مجرد یا عالم مثال منفصل است. در بافت متنی رساله لغت موران، عناصر پیرامونی موقعیت مکان و زمان بیشترین بسامد را دارند: اماکن واقعی و ملموس: آشیان، ساحل، صحرا؛ اماکن انتزاعی: در حیز مشاهده، در محل شهود.

گستره مورد تأکید در بافت متنی این رساله، بازگشت به سوی اصل است؛ فرایندی که تلاش سالک را برای رهایی از مکان‌های حسیض به سمت نور و اماکن اعلی می‌طلبد. سهروردی با نكوهش این پرسش از سوی پرندگان که «گوهری که در مکان باشد، چون از مکان بیرون شود؟»، به طور مکرر بر لزوم خروج، هجرت سالک از مکان و جست‌وجوی روشنیابی تأکید کرده است. از این رو اماکنی که بسامد بیشتری دارند، خارج از محدوده جغرافیایی هستند و اغلب به نور و روشنیابی منتهی می‌شوند. در مقابل اماکن ملموس، اماکنی ظلمانی هستند که تا عارف از آن‌ها رها نشود، نمی‌تواند به نورالانور برسد.

عناصر زمان، در مرتبه بعد بیشترین بسامد را دارند. این افزوده‌ها نیز در راستای رسیدن به نورالانور مطرح شده‌اند؛ به این معنا که زمان اغلب فرایندها در «روز»، «بامداد»، «به وقت صبح» و به طور کلی «هنگام روشنیابی» است. در زمینه افزوده‌های زمان، تقابل شب و روز، تقابل میان روشنیابی/ نور و تاریکی/ ظلمت است. «بوم/ بومان» به عنوان نماد انسان‌های پایبند و گرفتار موانع سلوک، طالب شب هستند و سایر پرندگان متمایل به روز و روشنیابی. جزییات زمان‌ها نزد سهروردی اهمیتی ندارد و همواره به صورت نکره (روزی، روزگاری، شبی و...) مطرح شده‌اند. محدود نشدن این عناصر، تأکیدی بر لزوم «حرکت مداوم» سالک به سمت نور و «تلاش مستمر» در راستای برداشتن موانع و حجاب‌های سلوک است. با توجه به نگرش سهروردی مبنی بر خروج و سیر عارف به سوی نورالانوار، اغلب عناصر پیرامونی در جهت تکمیل فرایندهای مادی و کنش‌های مختلف عارف مطرح شده‌اند. بنا بر این نگرش، عناصر شیوه کیفیت و وسیله بسامد محدودی دارند. به عبارت دیگر، آنچه در اندیشه سهروردی اهمیت دارد، کنش‌های مشارکان است نه ویژگی‌های آن‌ها. یکی دیگر از نتایج حاصل از جهان‌بینی اشراقی، عدم کاربرد عناصر شیوه وسیله در ارتباط با خداوند است.

سهروردی برخلاف برخی از عرفا که در فرایند سلوک، نقش اصلی را به اراده و کشش خداوند نسبت می‌دهند، کوشش و اراده عارف را به عنوان عامل اصلی در مراحل مختلف سلوک در نظر می‌گیرد.

جدول ۲: ترتیب بسامدی عناصر پیرامونی در فصول دهگانه لغت موران

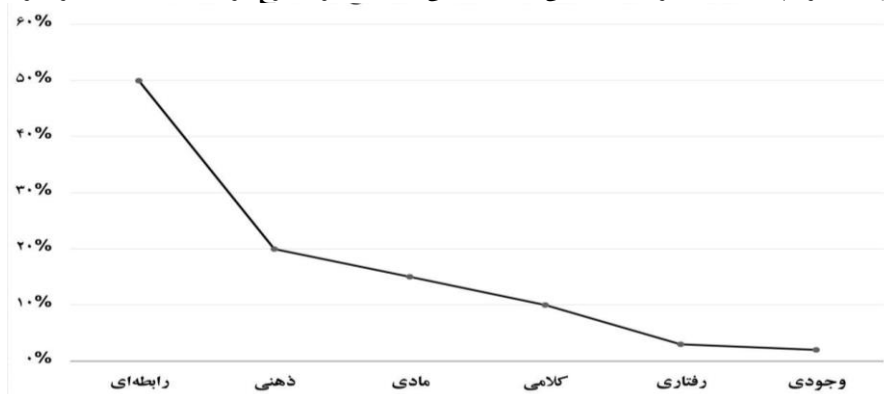
نوع	زیربخش‌ها	مثال
موقعیت	مکان	کارگاه خراط، در میان حجب، در محل شهود، در طرف نور الهیت، در حیّز مشاهده، در ساحل، در میان باغ
	زمان	روزگاری، روزی، روز، بامداد، شب، وقتی
شیوه	کیفیت	میان‌بسته، منقش، به رسم طیور، عایناً
	درجه	همه، موری چند، سلحفتی چند
گستره	مقایسه	بر شکل مخروط
	دیرش	لحظه‌ای، روزگاری
انگیزه	قصد	بر سبیل تفرج، از بهر قوت
احتمال	شرایط	برخاستن حجاب
گسترشی	هم‌کنشی	شما و ما

فصلی

ترتیب بسامدی فرایندهای زبانی در بافت متنی رساله صغیر سیمرغ

سهروردی در این رساله، بدایات سلوک و مقاصد آن را شرح می‌دهد و کمال انسانیت را فناء فی الله می‌داند. وی از طریق «ایجاد روح حماسی» به تهییج مریدان و ابلاغ اندیشه خود پرداخته است؛ واژگانی مانند نور اسفهد، هورخش، اضواء مینویه و ینابیع خرّه و مزّه نورانی و مرغان ساحل دریای سبز، نمونه‌هایی از غلبه روح حماسی بر این اثر هستند. در این رساله نیز «فنا» هدف غایی سالک قلمداد شده و فرایندهای رابطه‌ای پربسامدترین فرایند هستند:

نمودار ۲: ترتیب بسامدهای فرایندهای زبانی در بافت متنی رسالهٔ صفیر سیمرغ (بر مبنای مشارکت تجربه‌گر)



جدول ۳: گستره‌های معنایی، مشارکین و فرایندهای غالب در فصول رسالهٔ صفیر سیمرغ

فصل	گستره‌های معنایی	فرایندهای غالب	مصادر فعلی	قسمت
۱ ۲ ۳	در تفصیل این علم در آنچه اهل بدایا را ظاهر شود در سکینه	رابطه‌ای	بودن / گشتن	بدايا
			بودن / شدن	
			آمدن / یافتن	
۱ ۲ ۳	در فنا هر که عالم‌تر، عارف‌تر در اثبات لذت بنده مرحق را	رابطه‌ای / ذهنی	شدن / فراموش کردن	مقاصد
			بودن	
			بودن / شدن	

عناصر پیرامونی در رسالهٔ صفیر سیمرغ نیز در جهت جهان‌بینی اشراقی مؤلف به کار رفته‌اند. در این رساله نیز عناصر موقعیتی مکان، غلبه و بسامد بیشتری دارند. با توجه به مشارکت محوری «سیمرغ» در اغلب فرایندها، عناصر مکان بیشتر در قالب «کوه قاف» و ملزومات آن به کار رفته‌اند و جز در موارد محدود، نشانی از مکان‌های ملموس جغرافیایی یافت نیست. «عالم قدس»، «تقویم اهل حقیقت» و «افق اعلی» از جمله این مکان‌ها هستند. عناصر زمان نیز علاوه بر نکره بودن، در بردارندهٔ مفهوم پیوستگی و مداومت هستند؛ از این رو عناصر گسترهٔ «دیرش» نیز با هدف تکمیل و توضیح افزوده‌های زمان در موارد بسیاری مطرح شده‌اند.

در این رساله غلبهٔ حالات عرفانی از قبیل فنا، وجد و سکینه بر تجربه‌گر، افزایش

بسامد عناصر کیفیت را در برداشته است؛ عناصری که حالات عاطفی عارف را بعد از غلبه این احوال توصیف می‌کنند، مانند بهجت و ندامت.

جدول ۴: ترتیب بسامدی عناصر پیرامونی در رساله صغیر سیمرغ

نوع	زیربخش‌ها	مثال
موقعیت	مکان	عالم کبریا، افق اعلی، عالم قدس، کوه قاف
	زمان	هرگاه، هر ساعت، به همه حال
شیوه	کیفیت	پشیمان و مندم، مبتهج، بی‌واسطه دلیل و برهان
	درجه	به‌غایت، عظیم، همه
	وسیله	به فکر لطیف و ذکر خالص، به منقار خود
گستره	دیرش	مادام، پیوسته، زمانی دراز، مدتی، هزار سال
	بسامد	پنج
انگیزه	علت	بازگشتن از سکینه، از غایت تلذذ، زیرا که...
	قصد	از بهر استعادت حالت

شبهه

نتیجه

جهان‌بینی اشراقی و غلبه نقش ترغیبی زبان در رسائل رمزی سهروردی، مهم‌ترین عامل تعیین‌کننده در شیوه بیان مؤلف، کاربرد فرایندهای زبانی و عناصر پیرامونی است. «دیدار با پیر» یکی از مبانی اصلی این جهان‌بینی است که با بیانی رمزی به عنوان درون‌مایه اصلی این آثار مطرح شده است. پیر در این آثار، از طریق گفت‌وگو با سالک، او را ترغیب به رهایی از زندان مادی و سلوک به نورالانوار می‌کند؛ سخنان پیر در حقیقت همان سخنان سهروردی است که به طور غیرمستقیم خطاب به مریدان بیان می‌شود. عواملی که سهروردی از آن‌ها به نام کوردلان یاد می‌کند، دلیل اتخاذ این شیوه بیانی در کلام وی هستند.

غلبه نقش ترغیبی زبان، سیر تحول معناداری از فرایندهای مادی به فرایندهای ذهنی ایجاد کرده است. در این متون، «تجربه‌گر» فعال و کنش‌گر است و اغلب

افعال ساختار متعدی و زمان گذشته دارد. بسامد بالای وجه اخباری و گستره‌های معنایی مؤکد، نشان از قطعیت در کلام نویسنده دارد. ذهن مخاطب هنگام خواندن این روایات، از مکان و زمان طبیعی خود جدا می‌شود و با راوی در فضای وقوع تجربه همراه می‌گردد. کاربرد عناصر پیرامونی نیز در جهت ملموس ساختن فضای تجارب و همراه ساختن مخاطب با تجربه‌گر به کار رفته‌اند. سهروردی در راستای قصد تعلیمی خود، ابتدا به توصیف مفاهیم رمزی پرداخته، سپس از طریق گفت‌وگو و مباحثه مشارکان، آن‌ها را تفسیر و تبیین می‌کند و در نهایت به بیان مفاهیم انتزاعی مورد نظر خود پرداخته است. بنابراین، ابتدا فرایندهای رابطه‌ای و در مرتبه بعد فرایندهای کلامی، ابزار بیانی وی به شمار می‌روند. سپس با توجه به محتوای اثر، یکی از انواع فرایندهای مادی یا ذهنی بسامد بیشتری پیدا می‌کنند. ویژگی‌های تجارب عرفانی، از قبیل توصیف‌ناپذیری، زودگذری و حالت انفعالی، نیز به موازات نقش ترغیبی زبان، از دیگر عوامل تعیین‌کننده در شیوه بازنمایی تجارب عرفانی در رسائل رمزی سهروردی به شمار می‌روند. سهروردی تحت تأثیر این ویژگی‌ها است که از توصیف دقیق موقعیت و کیفیت تجارب بازمی‌ماند. بسامد بالای فرایندهای ذهنی، عدم توجه به جزئیات دقیق فرایندها و غیرملموس بودن عناصر پیرامونی، حاصل نمود این ویژگی‌ها در نوشتارهای وی هستند.

کتابنامه

- اسدپور، رضا. ۱۳۸۹. «نماد شناخت ایران باستان در رسائل فارسی سهروردی». پژوهشنامه ادیان. س ۴. ش ۷. صص ۱-۲۹.
- پورحسن، قاسم و ملیحه آقایی. ۱۳۹۳. «وجود نفس و سیر غایت استکمال آن با تأکید بر آثار رمزی سهروردی». پژوهش‌های هستی‌شناختی. س ۳. ش ۵. صص ۲۳-۴۷.
- پورخالقی چترودی، مه‌دخت و شمسی پارسا. ۱۳۹۰. «بررسی صور ابهام و عوامل آن در رسائل عرفانی سهروردی». جستارهای ادبی. ش ۱۷۲. صص ۲۹-۴۷.
- پورنامداریان، تقی. ۱۳۷۵. رمز و داستان‌های رمزی در ادب فارسی. تهران: علمی و فرهنگی.
- تقوی، محمد. ۱۳۷۶. حکایت‌های حیوانات در ادب فارسی. تهران: روزنه.
- جمشیدیان، همایون و همکاران. ۱۳۹۵. «بررسی مکاشفات عرفانی عطار در غزلیات، براساس نظریه ویلیام جیمز». فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب. س ۱۲. ش ۴۳. صص ۱۱-۴۱.
- حمیدی، سیدجعفر و اکبر شامیان. ۱۳۸۴. «سرچشمه تکوین و توسعه انواع تمثیل». نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تبریز. ش ۱۹۷. صص ۱۰۳-۷۵.

- حیدری نوری، رضا. ۱۳۹۱. «تجارب مینوی در نظام فکری سهروردی». *مجله الهیات تطبیقی*. س ۳. ش ۷. صص ۱۱۵-۱۳۰.
- رضویان، حسین و شیوا احمدی. ۱۳۹۵. «نگاهی به نقش جنسیت نویسنده در ارائه جزئیات داستان بر اساس دستور نقش‌گرا». *دوماهنامه جستارهای زبانی*. ش ۳۴. صص ۳۷۰-۳۴۳.
- ستاری، جلال. ۱۳۷۲. *مدخلی بر رمزشناسی عرفانی*. تهران: نشر مرکز.
- سهروردی، شهاب‌الدین یحیی. ۱۳۷۵. *مجموعه مصنفات شیخ اشراق*. ج ۱، ۲ و ۳. تصحیح هانری کربن. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- _____ . ۱۳۹۱. *حکمة الاشراق*. تطبیق و نقد یحیی یثربی. قم: بوستان کتاب.
- طاهری، محمد و همکاران. ۱۳۹۲. «بررسی و تحلیل کهن‌الگوی پیر فرزانه در رساله‌های سهروردی». *پژوهش‌های ادب عرفانی*. ش ۲۴. صص ۱۰۵-۱۳۴.
- فتوحی، محمود. ۱۳۸۶. *بلاغت تصویر*. تهران: سخن.
- گودرزی، کوروش و همکاران. ۱۳۹۵. «بررسی تجلی زمان و مکان مقدس اساطیری در عرفان (با توجه به متون برگزیده نثر عرفانی فارسی تا قرن هفتم هجری)». *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران جنوب*. س ۱۲. ش ۴۵. صص ۲۴۸-۲۱۷.
- محمدی کله‌سر، علیرضا. ۱۳۹۵. «داستان تمثیلی؛ ساختار، تفسیر و چندمعنایی». *دوفصلنامه زبان و ادبیات فارسی*. س ۲۴. ش ۸۱. صص ۲۷۳-۲۵۷.
- مظاهری، عبدالرضا. ۱۳۸۶. «رمز در داستان‌های رمزی شیخ شهاب‌الدین سهروردی». *ادیان و عرفان*. ش ۱۳. صص ۲۸-۱۳.
- میرباقری‌فرد، علی‌اصغر و معصومه محمدی. ۱۳۹۵. «عبارت و اشارت در زبان عرفان». *پژوهشنامه عرفان*. ش ۱۵. صص ۲۱۶-۱۹۳.
- نصر، سیدحسین. ۱۳۸۶. *سه حکیم مسلمان*. چ ۶. تهران: امیرکبیر.
- نویا، پل. ۱۳۷۳. *تفسیر قرآنی و زبان عرفانی*. ترجمه اسماعیل سعادت. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- وفایی، عباسعلی و سمیه آقابابایی. ۱۳۹۲. «بررسی کارکرد تمثیل در آثار ادبی تعلیمی». *پژوهشنامه ادبیات تعلیمی*. ش ۱۸. صص ۴۶-۲۳.
- هلیدی، ام ای کی و رقیه حسن. ۱۳۹۳. *زبان، بافت و متن؛ ابعاد زبان از منظر نشانه‌شناسی اجتماعی*. ترجمه محسن نوبخت. تهران: سپاه‌رود.
- همازاده، مهدی و سیدابوالقاسم حسینی‌ژرفا. ۱۳۹۴. «رمزگشایی از نمادها در داستان‌های سهروردی بر پایه مبانی فلسفی حکمت اشراق». *آیین حکمت*. ش ۲۵. صص ۲۳۱-۲۰۵.
- همدانی، امید. ۱۳۸۷. «حماسه، اسطوره و تجربه عرفانی خوانش سهروردی از شاهنامه». *فصلنامه نقد ادبی*. س ۳. ش ۷. صص ۱۶۴-۱۳۷.
- یزدان‌پناه، سیدیدالله. ۱۳۸۹. *حکمت اشراق*. ج ۱ و ۲. تحقیق مهدی علی‌پور. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.

References

- Asad pūr, Rezā. (2010/1389SH). “*Namād-e Šenāxt-e Irān-e bāstān dār rasā’el-e fārsī-ye Sohrverdī*”. Pažuheš Nāme-ye Adyān. Year 4. No. 7. Pp. 1-29.
- Fotūhī, Mahmūd. (2007/1386SH). *Balāqat-e Tasvīr*. Tehrān: Soxan.
- Gūdarzī, Kūroš & et al. (2016/1395SH). “Barrasī-ye Tajallī-ye Zamān va Makān-e Moqaddas-e Asātīrī Dar Erfān (Bā Tavvajjoh be Motūn-e Bargozīde -ye Nasr-e Erfānī-ye Fārsī Tā Qarn-e Haftom-e Hejrī)”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature, Islamic Azad University-South Tehrān Branch*. Year 12. No. 45. Pp. 217-248.
- Hamedānī, Omīd. (2008/1387SH). “Hamāse, Ostūre Va Tajrebe-ye Erfānī-ye Xāneš-e Sohrverdī Az Sāh name”. *Fasl Nāme-ye Naqd-e Adabī*. Year. 3. No. 7. Pp. 137-164.
- Hamīdī, Seyyed Ja’far va Akbar Šāmīyān. (2005/1384SH). “Sar češme-ye takvīn va towse’e-ye anvā’-e tamsīl”. *Našriye-ye dāneškade-ye adabīyāt va olūm-e ensānī dānešgāh-e tabriz*, No 197. Pp. 75-103.
- Halliday, M. A. K & Roqaye Hasan. (2014/1393SH) *Zabān, Bāft va Matn; ab’ād-e zabān az manzar-e Nešāne Senāsī-ye Ejtemā’ī*. Tr. By Mohsen Nowbaxt. Tehrān: Sīyāh rūd.
- Homā Zāde, Mahdī & Seyyed Abol-Qāsem Hosseini žarfā. (2015/1394SH). “Ramz-Gošāeī Az Namād-hā dar dāstān-hā-ye Sohrverdī bar Pāye-ye Mabānī-ye Falsafī-ye Hekmat-e Ešrāq”. *A’īn-e Hekmat*. No. 25. Pp. 205-231.
- Heydarī Norī, Rezā. (2012/1391SH). “Tajārob-e mīnovī dar nezām-e fekrī-ye sohrverdī”. *Majalle-ye elāhīyāt-e tatbīqī*. year 3. No. 7. Pp. 115-130.
- Jamšīdīyān, Homāyūn & et al. (2016/1395SH). “Barrasī-ye Mokāsefāt-e Erfānī-ye Attar dar Qazalīyāt bar asās-e nazariye-ye William James”. *Quarterly Journal of Mytho-Mystic Literature, Islamic Azad University-South Tehrān Branch*. Year 12. No. 43. Pp. 11-41.
- Mohammadī Kale sar, Alīrezā. (2016/1395SH). “Dāstān-e tamsīlī; sāxtār, tafsīr va čand ma’nāī”. *Dow fasl nāme-ye zabān va adabīyāt-e fārsī*, year 24, šomāre-ye 81. Pp. 257-273.
- Mīr Bāqerī Fard, Alī Asqār & Mašoūme Mohammadī. (2016-1395SH). “Ebārāt va Ešrāt Dar Zabān-e Erfān”. *Pažuheš Nāme-ye Erfān*. No. 15. Pp. 193-216.
- Mazāherī, Abd al-rezā. (2007/1386SH). “Ramz dar dāstān hā-ye ramzī šeyx šahāb al-dīn sohrverdī”. *Adyān va Erfān*. No. 13, Pp. 13-28.
- Nasr, Seyyed Hossein. (2007/ 1386SH). *Se Hakīm-e Mosalmān*. 6th Ed. Tehrān: Amīr Kabīr.
- Noya, Paul. (1994/1373SH). *Tafsīr-e Qorānī va zabān-e Erfānī*. Tr. By Esmā’ī Sa’ādat. Tehrān: Našr-e Dānešgāhī.
- Pūr hasan, Qāsem & Malīthe Aqāe. (2014/1393SH). “Vojūd-e Nafs va seyr-e qāyat-e Eštekmāl-e An Bā Ta’kīd bar Asār-e Ramzī-ye Sohrverdī”. *Pažuheš-hā-ye Hastī Šenāxtī*. Year 3. No. 5. Pp. 23-47.
- Pūr Xāleqī Čatrūdī, Mah-Doxt & Šamsī Pārsā. (2011/1390SH). “Barrasī-ye Sovar-e Ebhām va ‘Avāmel-e An dar Rasā’el-e Erfānī-ye Sohrverdī”. *Jostār Hā-ye Adabī*. No. 172. Pp. 29-47.
- Pūr nāmdārī-yān, Taqī. (1996/1375SH). *Ramz va dāstān-hā-ye ramzī dar adab-e fārsī*. Tehrān: Elmī va farhangī.
- Razavīyān, Hossein & Šivā Ahmādī. (2016/1395SH). “Negāhī be naqš-e jensīyat-e nevisande dar erā’e-ye jozīyāt-e dāstān bar asās-e dastūr-e naqš-gerā”. *Dow mah-nāme-ye jostār hā-ye zabānī*. No. 34. Pp. 343-370.

- Sattārī, jalāl. (1993/1372SH). *Madxalī bar ramz-šenāsī-ye erfānī*. Tehrān: markaz.
- Sohrverdī, Šahāb al-dīn Yahyā. (2012/1391SH). *Hekam al-ešrāq*. With The Effort of yahyā yasrebī, Qom: Būstān-e ketāb.
- _____ . (1996/1375SH). *Majmū'e-ye mosannafāt-e šeyx ešrāq*, 1st, 2nd & 3rd Vol. Ed. By Henry Corbin. Tehrān: Mo'asese-ye motāle'āt va Tahqīqāt-e farhangī.
- Tāherī, Mohammad & et al. (2013/1392SH). "Barrasī va Tahlīl-e Kohan Olgū-ye Pīr-e Farzāne Dar Resāle Hā-ye Sohrverdī." *Pažūheš-hā-ye Adab-e Erfānī*. No. 24. Pp. 105-134.
- Taqavī, Mohammad. (1997/1376SH). *Hekāyat-hā-ye Heyvānāt dar adab-e fārsī*. Tehrān: Rowzāne.
- Vafāeī, Abās Alī Va Somayye Aqā Bābāeī. (2013/1392SH). "Barrasī-ye Kārkerd-e Tamsīl dar Āsār-e Adabī-ye Ta'līmī". *Pažūheš nāme-ye Adabīyāt-e Ta'līmī*. No. 18. Pp. 23-46.
- Yazdān Panāh. Seyyed Yadollāh. (2010/1389SH). *Hekmat-e Ešrāq*. 1st & 2nd Vol. With the Effort of Mahdī Alī Pūr. Qom: Pažūhešgāh-e Howze va Dānešgāh.

